

که اورا هیچ شریکی نیست بعد از آن که بر ایشان خوانند همه
 یکبار سجدند آن که می‌سپس ایشان ترشد طابو رکعت من
 میدهم که خدای یکی است و نورسول او بی و باقی اصحاب و بی
 شریکین گوای دادند و تصدیق کرده و چون اساقفه از پیش
 رسول صلی الله علیه و سلم برخاستند ابو جهل و امیه بن خلف
 باهمی از قریش با ایشان گفتند خدای تو میدگرداناد کسی که
 شمار از برای تعصب دین فرستاده است شما اند که با خبر
 این مرد به برید عقل شما نیست که چون در مجلس می نشستند
 از دین خود برکشید و هر چه گفت تصدیق می کردید دست
 دو سال است که این دعوی میکند چیکس از ما بوی نکر و پاره است
 مگر کو دی معجل و رای و کد ای بی سر و پای اساقفه گفتند
 سلامتی بر شما باد ما حق کسی ضایع نمیکردیم بجز آن که با ما
 از حق که بر ما روشن شده است سر می پیچیم بعد از آن که
 و احکام شریعت اموحقتد و بر یور اسلام از آنستد بولاد
 خود باز گشتند از آنکه که چون رسول صلی الله علیه و سلم

در سال ششم از بعثت قصه معراج را با فرشتگان باز گفت و در آنجا
 مذکور شد که در آن مرتبه بمسجد اقصی رسید است جنانچه نقص
 قرآن بان مطلق است و فرشتگان سجدند که وی هرگز از آنجا
 نرفته و آنجا رسیده از وی صفت بیت المقدس را پرسیدند
 میرسل علیه السلام زمین بیت المقدس را در برابر او در مرتبه
 و هر چه پرسیدند جواب آن از سر می گفتند بارگفتند که در آن
 بنام فرستاده بودند از حال آن پرسیدند رسول صلی الله علیه و سلم
 گفت کاروان در راه است و فرمود که در وقت گذشتن با
 فلان کس بر سر شتر نشسته بود سر ما یافت از غلام خود طلبید
 و من نشسته بودم از کوزه فلان کس آب می ردم در فلان کس چیزی گفتم
 کرده بود چون باز رسیدیم که کم کرده خود را باز یافت از شتران
 کار و اینان از زرق مار میدند و مشرق گشتند اگر کار و اینان
 در طلب آنها روزگار نبرند باید که فلان روز وقت طلوع شمس
 با آنها نرسند فرشتگان از آن اخبار مطلع بودند و منظر می بودند چون
 وقت مؤعد رسید فرشتگان و گروه شدند که وی چشم بر آفتاب

در آنجا

در سال ششم